

۳ هزار و پانصد پرونده قضایی در کارنامه ترامپ

نگاه

فرحناز دهقی / کمتر کسی تصور می کرد آن مرد با موهای نارنجی، پوست تیره و کراوات های بلند که در برنامه های تلویزیونی به عنوان یک کار آفرین و سرمایه دار بزرگ حضور پیدا می کند، روزی سکان ایالات متحده آمریکا را در دست بگیرد. از همان ابتدای پروا بود، اگر روزی بی پروایی اش درباره زنان مختلف و ظاهرشان مجال بروز پیدا می کرد، امروزه فرصتی برایش مهیا شده تا درباره مهم ترین مسائل سیاسی و اقتصادی جهان با مهم ترین شخصیت های دنیا بنشیند و با صراحت به یادگار مانده از همان روزهایش، گفت و گو کند.

او که در گرفتن تصمیم های اعجاب انگیز و خلاف جریان از هیچ فرصتی فروگذار نمی کند، خود ملغمه ای از شگفتی هاست که در ادامه گوشه ای از آنها را خواهید خواند:

۱. در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۶ آمریکا دونالد ترامپ نامزد حزب جمهوریخواه بود و هم اکنون به عنوان یک رئیس جمهوری جمهوریخواه در آمریکا کارش را آغاز کرده است. اما نکته جالب این است که او بارها مواضعش را تغییر داده و میان دو حزب دموکرات و جمهوریخواه همواره در نوسان بوده است. ترامپ در سال ۱۹۸۷ که نخستین گام هایش را در ورود به عرصه سیاسی برداشت، در جایگاه یک جمهوریخواه وارد این عرصه شد اما در سال ۱۹۹۹ به حزب مستقل وارد شد و دوباره در سال ۲۰۰۱ به خاطر آنکه اغلب دوستانش حامی حزب دموکرات بودند، او نیز طرفدار این حزب شد.

۲. در سال ۲۰۰۹ ترامپ از یک نویسنده که او را به جای سرمایه دار میلیاردی، سرمایه دار میلیونی نامیده بود شکایت و تلاش کرد تا مبلغ پنج میلیارد دلار از او غرامت بگیرد. اگرچه او نتوانست در دادگاه رأی مثبت بگیرد و به دلیل فقدان مدرک برای اثبات تعدی بودن این اشتباه، آن نویسنده تبرئه شد. نام این نویسنده تیموتی اوبرین بود و کتابی که در آن این اشتباه را کرده بود «هنر دونالد ترامپ بودن» نام داشت.

۳. دونالد ترامپ از دست دادن با دیگران چندان خوشش نمی آید. دلیل هم فقط یک چیز است: میکروپهراسی. او سال هاست که این عارضه را به دنبال خود می کشد. این هراس در او به اندازه ای شدید است که از فشردن دکمه آسانسورها نیز امتناع می کند، تنها به این دلیل که انگشتان بسیاری روی آن قرار گرفته و سرشار از میکروب است.

۴. اگرچه او به عنوان یکی از موفق ترین کار آفرین های جهان شناخته می شود اما همیشه هم اوضاعش خوب نبوده. هتل ها و کازینوهای ترامپ در آتلانتیک سیتی تاکنون چهار بار اعلام ورشکستگی کرده اند. ۱۹۹۱، ۱۹۹۲، ۲۰۰۴ و ۲۰۰۹ سال های بدقابالی ترامپ بوده اند و به طور حتم اگر اعتماد به نفس او به این اندازه نبود، نه تنها هیچ اثری از دارایی هایش نبود بلکه باید قید بلندیروازی های سیاسی اش در قاموس یک رئیس جمهوری را برای همیشه می زد.

۵. اگر از گذشته او هیچ اطلاعی نداشته باشید، تماشای یکی از مناظره های ترامپ و رقیب انتخاباتی اش هیلاری کلینتون کافی است تا به میزان یکدندگی او پی ببرید. اما بد نیست بدانید به دلیل آنچه دیگران کله شقی می نامندش تاکنون ۳ هزار و ۵۰۰ بار از او به دادگاه شکایت برده شده است. این پرونده ها طی سه دهه گذشته به دلایل مختلفی از جمله سوء استفاده های مالی و حقوقی، تجاوز و سوء استفاده های جنسی، فرار مالیاتی، عمل نکردن به مفاد قرارداد و... برای او گشوده شده است که برخی از آنها مختومه شده و برخی دیگر همچنان باز است.



عکس: Getty Images

شلیک ترامپ به روزنامه نگاری

توقع «دونالد» از روزنامه نگاران تبدیل شدن به ماشین تبلیغاتی اوست

مارک هریس - مترجم: فرحناز دهقی / سه ماه است، دوران ریاست جمهوری دونالد ترامپ آغاز شده و به دنبالش نظرات و تحلیل ها از هر طرف هجوم آورده اند. من روزنامه نگار حوزه سرگرمی هستم که در پوشش فیلم و برنامه های تلویزیون مهارت دارم. هرگز تصور

نمی کردم باید مهارت هایی را که طی این سال ها در حوزه کاری ام به دست آورده ام، در جهت پوشش دهی افکار و دیدگاه های رئیس جمهوری درباره رسانه یا جهان به کار بگیرم. او از روزنامه نگاران توقع دارد که به مثابه ماشین های روابط عمومی و تبلیغات عمل کنند. تصور می کنم بزودی تمامی خبرنگارانی که در حوزه سرگرمی فعالیت می کنند، از تیم روابط عمومی ترامپ ایمیلی با این مضمون دریافت کنند که «سلام، ما همه یک شغل مشترک داریم.» تعریف ترامپ از روزنامه نگاری این است: کارگزاران روابط عمومی



او و نویسندگان پشت پرده کتاب های بی شمارش. معلوم است که وقتی روزنامه نگاری را ببیند که تصمیم دارد مسیر دیگری جز آنچه او برایش در نظر گرفته را طی کند و چیز دیگری جز «خوش خدمت همیشه در دسترس» باشد، غافلگیر می شود. البته در این میان نمی توان از تقصیرهای گروه روابط عمومی اش گذشت؛ آنها که در ایجاد این تصویر نقش اصلی را داشته اند.

درک ترامپ از ژورنالیسم به دو دسته تقسیم می شود: نخست آنجا که صحبت از کتاب های متعددش می شود، او روزنامه نگاری را در خدمت نگارش کتاب هایش می داند. تونی شوارتز نخستین روزنامه نگاری بود که در سال ۱۹۸۷ کتاب پرفروش «هنر معامله» ترامپ را برایش نوشت. پس از آن برنامه «کار آموز» او در تلویزیون آغاز به کار و مرید مک لور او را در این راه همراهی کرد و وفاداری اش به ترامپ را به اندازه ای اثبات کرد که سال گذشته در جریان تمامی مسیر فراخوان تبلیغاتی یکی از اعضای مهم و کلیدی فراخوان ترامپ شده بود. اما ماجرای سخنرانی ملانیا ترامپ در کنوانسیون ملی جمهوریخواهان و تقلیدش از متن سخنرانی میشل اوباما این رابطه را مخدوش کرد. بنابراین دومین کارکرد روزنامه نگاری برای ترامپ در مشارکت در نوشتن متن سخنرانی ها خلاصه می شود.

با آنکه هنوز از آغاز ریاست جمهوری اش چیزی نگذشته، اما رابطه او با روزنامه نگاران به دو شاخه منشعب شده است: خودی ها و غیر خودی ها. اغلب رسانه ها او را اعرصابی می کنند؛ روزنامه نگاران برای او حکم تبلیغاتی را دارند و تبلیغاتی هایی که به ننگین شدن دامنش کمک کنند، باید شغلشان را از دست بدهند، مجازات شوند

و گاه حتی در دنیایی که تمامی اقدامات او شدیداً مورد ستایش و تشویق قرار می گیرد، باید از حضور ساقط شوند! شنیده ام که ترامپ هیچ کنترلی بر احساساتش ندارد و موقع خواندن مطلبی که دوست ندارد یا تماشای برنامه ای که ضعف هایش را نشان می دهد، از کوره در می رود و از خجالت نویسنده و همه عوامل آن درمی آید. حالا که او بیشتر از هر زمان دیگری تریبون برای فریاد کشیدن، قدرت برای تازاندن، حامی برای دلگرم بودن و دلیل برای نفرت پرانی دارد، نمی توانم تصور کنم آینده حرفه ای که دوستش دارم چگونه خواهد شد. در عرصه سرگرمی و قلمروی برنامه های تلویزیونی ساختن این تصویر از ترامپ که چقدر فهمیده است و همه دوستش دارند و همه نقدها درباره برنامه ها و کارهایش مثبت است و چقدر شوهای تلویزیونی اش بیننده دارد، کار چندان سختی به نظر نمی رسد. اما در گستره سیاست و آنجا که پای عمل می رسد منحرف کردن افکار عمومی و ایجاد تصویر غیر واقعی کار بسیار مشکلی است.

حلقه
روزنامه نگاران
حامی ترامپ، تجارت را
خوب بلدند، شاید حتی
بهتر از خود ترامپ،
این روزنامه نگاران
استقلالشان را
با خواسته های ترامپ
درباره بازتاب اخبار
تبادل می کنند.
آنها تنها کسانی هستند
که اجازه دارند
از دیوار رد شوند

ترامپ و تیمش هم اکنون سرگرم ساختن دایره ای از دوستان روزنامه نگارشان هستند. آنها که نویسنده های پشت پرده قصه ها و گزارش هایی هستند که او به آنها دیده کرده است. این روزنامه نگاران، تجارت را خوب بلدند، شاید حتی بهتر از خود ترامپ، مرد همیشه در صحنه برنامه های تلویزیونی کار آفرینی. این روزنامه نگاران استقلالشان را با خواسته های ترامپ درباره بازتاب اخبار تبادل می کنند. آنها تنها کسانی هستند که اجازه دارند از دیوار رد شوند. اما مصیبت برای ترامپ این خواهد بود که ناگهان متوجه می شود، دیواری به دور خودش کشیده که از پشت آن سروصداهایی برخاسته می شود. اما هر چه تلاش می کند نمی تواند بفهمد پشت این دیوار چه خبر است.

پس از کشمکش های ایدئولوژیکی بسیار، سرانجام دهه های پس از جنگ جهانی دوم، سیاست درهای باز اقتصادی و دموکراسی لیبرال غربی قدرت بلا منازع حکمرانان در قدرت های بزرگ جهانی شدند و در نهم نوامبر سال ۱۹۸۹ دیوار برلین برای همیشه فرو ریخت و از آن پس هرگز در فضای کلام هیچ سیاستمداری رجعت به آن روزها شنیده نشد. کمتر کسی خیر داشت که بیست و هفت سال بعد در همان روز رئیس جمهوری بر سر کار بیاید که نه تنها از ساختن دیوار حمایت می کند بلکه تصمیم گرفته تاریخ را یک بار دیگر تکرار کند.